



## خاورمیانه و «فرهنگ صلح»

در سالهای اخیر، برخی از مجامع و ابسته به سازمان ملل متحد، از جمله یونسکو و نیز مجمع عمومی در اعلامیه هایی سال ۲۰۰۰ میلادی را سال جهانی «فرهنگ صلح» خوانده و از همه کشورهای عضو خواسته اند که در جهت گسترش این فرهنگ تلاش کنند. اکنون با فرارسیدن سال ۲۰۰۰ و در حالی که جهان با جشنهای خیره کننده به استقبال هزاره سوم میلادی می رود، در خاورمیانه پرسشهایی پیرامون فرهنگ صلح مطرح می شود: اصولاً فرهنگ صلح چیست؟ مگر نه اینکه در جهان فرهنگهای مختلف وجود دارد و هر فرهنگ برای خود برداشت خاصی از مفهوم صلح دارد. بنابراین آیا باید یک مفهوم در سطح جهانی تبلیغ شود یا اینکه فرهنگهای مختلف از طریق گفت و شنود به مفهوم مشترکی از صلح برسند و راهکارهایی را برای گسترش آن جستجو کنند؟ سپس سئوالات دیگری در رابطه با کاربرد این مفهوم در منطقه خاورمیانه به عنوان مهمترین و حساسترین منطقه مطرح می شود، منطقه ای که در طول قرن اخیر شاهد کشمکشی سخت پیرامون مسئله فلسطین بوده و در یک دهه اخیر فرایندی تحت عنوان صلح در این منطقه دنبال شده است. با توجه به این که بسیاری از دولتمردان و فعالان سال ۲۰۰۰ را سال حل و فصل نهایی بحران در خاورمیانه دانسته اند، آیا بین صلح خاورمیانه و «سال جهانی فرهنگ صلح» ارتباطی وجود دارد؟

هدف ما در این سخن کوتاه پاسخگویی به این پرسشها نیست، بلکه هدف طرح سؤال و

نشان دادن گوشه‌های تاریک و جوانب مبهمی است که بناچار باید مورد توجه و کنکاش پژوهشگران مسائل خاورمیانه قرار گیرد. تردیدی نیست که یونسکو و مجمع عمومی در انتخاب سال ۲۰۰۰ به عنوان سال جهانی فرهنگ صلح حسن نیت داشته‌اند و در اعلامیه‌های آنها نیز روی اصولی که مورد قبول همگان است تأکید شده مانند: احترام به زندگی و دوری از جنگ و خشونت و همکاری جهانی برای حفظ محیط زیست و حمایت از کره زمین در برابر خطراتی که آن را تهدید می‌کند.

بدیهی است که صلح و گسترش فرهنگ صلح بسیار مطلوب است اما ورای این اصول کلی، حقایقی به چشم می‌خورد که باعث بروز تردیدهایی می‌شود. از جمله این که پیشنهاد اصلی و آغاز ابتکار عمل در این مسیر از سوی گروهی از دریافت‌کنندگان جایزه صلح نوبل بوده است و ما می‌دانیم که اغلب سیاستمدارانی که موفق به دریافت این جایزه شده‌اند فعالیتشان به نوعی با اسرائیل و منافع آن مرتبط بوده است (مناخیم بیگن، انور سادات، شیمون پرز، یاسر عرفات...) و برجسته‌ترین شخصیت‌های فکری، علمی و سیاسی جهان معمولاً بدون کسب رضایت محافل صهیونیستی نمی‌توانند نامزد دریافت جایزه صلح نوبل شوند.

همچنین، با آغاز سال ۲۰۰۰ در شرایطی از فرهنگ صلح سخن می‌رود که فرهنگ اسلامی همچنان متهم به ستیزه‌جویی و خشونت طلبی است؛ و دامنه تبلیغات ضداسلامی به حدی گسترده بوده که در بسیاری از جوامع غربی نام اسلام و مسلمان تداعی‌کننده جنگ و خشونت شده است؛ در حالی که می‌دانیم اسلام دین صلح و برادری و برابری است و در هیچ آئینی به اندازه اسلام روی رفق، تسامح، گذشت، تکریم انسان و ارزش حیات به عنوان بزرگترین موهبت الهی، تأکید نشده است. بنابراین آیا هدف این است که مسلمانان، در حالتی از انفعال، برای زدودن این اتهامات از خود، به هر وسیله‌ای جنگ بزنند، هر طرح و پیشنهاد ظالمانه‌ای را زیر عنوان صلح بپذیرند و در نهایت از همه حقوق خود بگذرند تا ثابت کنند که افراد و جوامعی متمدن، صلح طلب و آراسته به «فرهنگ صلح» هستند؟

وانگهی، مفهوم فرهنگ صلح بدون مقدمه و به‌طور ناگهانی بروز نکرده، بلکه در پی یک رشته از مفاهیم جدید مانند نظم نوین جهانی، برخورد تمدن‌ها، پایان تاریخ و بالاخره روند

جهانی سازی و جهانی شدن بر سر زبانها افتاده و لذا نمی تواند جدای از این منظومه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، در حالی که این مفاهیم همچنان دچار ابهام است و برداشتهای متفاوتی از آن می شود، یک چیز مسلم است و آن این که منشاء همه این مفاهیم غرب و به طور مشخص ایالات متحده امریکاست یعنی کشوری که پس از دوران جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، اینک خود را سرور و صاحب اختیار جهان می داند و آنچنان که در نوشته های بسیاری از اندیشه پردازان امریکایی آمده، برای نخستین بار در تاریخ، یک امپراتوری عظیم جهانی پدیدار گشته که در پی فتح جهان با اقتصاد، تجارت، تکنولوژی و منظومه ارزشی خود است و بر این اساس، جهانی شدن - که هیچ گریز و گزیری از آن نیست - همان امریکایی شدن است که هر کس در برابر آن مقاومت کند بر او همان رود که بر بیرهای آسیا رفت.

از این دیدگاه، تن دادن به جهانی شدن و درعین حال کوشش برای حفظ هویت و فرهنگ بومی راه به جایی نمی برد و این امر مغایر فرهنگ صلح است زیرا جهانی شدن فرهنگ خاص خود را دارد و «ملتهایی که مشتری مک دونالد هستند و شعبه های آن را در شهرها و روستاهای خود می گشایند، هرگز با یکدیگر نمی جنگند»، چرا که در این منظومه «خسونت یک حالت ذهنی است که اگر از ذهن ملتها زدوده شود، صلح بر جهان حکمفرما می شود»

اما در خاورمیانه، خسونت وسیله ای است که افراد و ملتها، زیر فشار ستم و پس از آنکه همه درها به روی آنان بسته شد، بدان متوسل می شوند. آیا جهان نباید بین روشهای مشروع در جهت دفاع از نفس و احقاق حق، و خسونتی که ناشی از خوی تجاوزگری و زیاده طلبی است فرق بگذارد؟ و آیا با تجاهل این واقعیتها می توان به صلح رسید و فرهنگ صلح را ترویج کرد؟

هم اکنون، در سطح جهانی شکاف بین شمال و جنوب، ملتهای غنی و ملتهای فقیر روز به روز بیشتر می شود، سلاحهای کشتار جمعی در دست قدرتمندان توسعه می یابد، محیط زیست همه روزه دستخوش ویرانی است و غرب صنعتی به مراتب بیش از دیگران به سلامت کره زمین آسیب می زند. آیا می توان بدون توجه به این نابرابریها، فرهنگ صلح را بر زمین حاکم کرد؟

در خاورمیانه، سالهاست که روی صلح و همزیستی و اجتناب از خونریزی، جنگ و خشونت تبلیغ می‌شود. ایهود باراک، نخست‌وزیر جدید اسرائیل که به عنوان چهره‌ای معتدل معرفی شده می‌خواهد طرح صلح را به انجام برساند، اما با توجه به خطوط سرخ اعلام شده از سوی وی، هیچ چشم‌انداز روشنی برای صلح وجود ندارد، هنوز خانه‌های فلسطینیان در ساحل غربی رود اردن با بولدوزر ویران می‌شوند و شهرک‌های یهودی‌نشین در اراضی فلسطینی گسترش می‌یابند. میلیون‌ها آواره هیچ امیدی به بازگشت به خانه و دیار خویش ندارند. هنوز روستاهای جنوب لبنان به طور روزمره بمباران می‌شوند و آنهایی که همچنان برای دفاع از خانه و زمینشان ایستاده‌اند، تروریست، خشونت‌طلب و عاری از فرهنگ صلح خوانده می‌شوند. در چنین شرایطی آیا سخن از برنامه‌ریزی برای گسترش فرهنگ صلح در خاورمیانه به تثبیت واقعیت‌های موجود و مشروعیت بخشیدن به تجاوز اسرائیل نیست؟

آن دسته از کسانی که پذیرفتند وارد روند صلح شوند، بدون آنکه به چیزی دست یابند، وادار شدند به تویخ و ارزشهای خویش پشت کنند؛ پذیرفتند که هزاران شهید راه حق و آزادی تروریست بوده‌اند و از گذشته تروریستی و خشونت‌طلبی خود توبه کردند. اگر این رفتار اساس کار باشد، آیا گسترش فرهنگ صلح به این معنی نخواهد بود که در آینده همه ملت‌های خاورمیانه باید به همین روش، تاریخ، هویت و ارزشهای خود را نادیده بگیرند و زیر فشار استراتژی بازدارندگی اسرائیل و جهانی سازی آمریکا، از همه حقوق خود بگذرند و به جایی برسند که باید همه متون تاریخی را بدور ریزند، کتابهای درسی و روشهای آموزشی فرزندان خود را تغییر دهند و از تلاوت آن دسته از آیات قرآن کریم که با «فرهنگ صلح در عصر جهانی سازی» تناسب ندارند پرهیز کنند؟

اینها مجموعه سئوالاتی است که در آستانه سال ۲۰۰۰ در برابر پژوهشگران مسلمان قرار می‌گیرد تا اگر قرار باشد تحت عنوان فرهنگ صلح میزگردها و سمینارهایی در گوشه و کنار برگزار شود مورد توجه و بررسی آنها واقع شود.